

آینده پژوهی روابط میان کشورهای ایران و عربستان

علی محمد حقیقی^۱، علی اکبر کلیچ^۲

^۱ استاد دانشگاه آزاد واحد لامرد

^۲ دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی گرایش مسایل ایران

چکیده

ایران و عربستان از جمله کشورهایی هستند که داعیه تسلط و رهبری بر جهان اسلام را دارند و از دریچه معرفتی خاص خود این هدف را دنبال می کنند. عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم ترین کشورهای منطقه غرب آسیا، نقش قابل توجهی در معادلات و مناسبات منطقه ای و حتی فرامنطقه ای دارد. در مقابل ایران نیز یکی از مهمترین قدرتهای منطقه می باشد که از توانمندیهای بالایی در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... برخوردار می باشد. از همین روی در این مقاله تلاش شده است به بررسی چشم انداز و آینده روابط میان دو کشور بپردازیم. نیاز به چشم انداز از این حیث حایز اهمیت است که انقلاب اسلامی نه تنها در عرصه داخلی تأثیرگذار بوده، بلکه بازتابها و اثرات فراوانی را بر مناسبات بین المللی بر جای گذاشته و باعث ایجاد تغییراتی در نوع نگرشها، ساختارها و شکل گیری جریانهای فکری در سطح بین الملل شده که این چالشها به نوبه خود زمینه ای برای ایجاد فرصت و یا تهدیدی برای انقلاب فراهم آورد و مبنایی برای فهم ما از منازعات آینده ایران شد. لذا سؤال اساسی این است که با توجه به تاریخچه روابط ایران و عربستان چه سناریوهایی در آینده روابط دو کشور موثر می باشد. و اینکه چه چالشها و یا فرصتهایی در روابط ایران و عربستان می توان تصور کرد؟

واژه های کلیدی: آینده پژوهی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان، چشم انداز، سیاست خارجی.

۱- مقدمه

تفکر درباره آینده برای اعمال و اقدام‌های کنونی انسان، امری ضروری است؛ چرا که عمل، نیاز به پیش‌بینی دارد. بدین ترتیب، تصویرهای آینده (آرمان‌ها، اهداف، مقاصد، امیدها، نگرانی‌ها و آرزوها) پیشران‌های اقدامات فعلی کشورها هستند. بنابراین، آینده امری است که دولت‌ها می‌توانند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی کرده و شکل دهند. آنها برای آن که عاقلانه عمل کنند، بایستی نسبت به پیامدهای اقدامات خود و دیگران آگاهی و شناخت کافی داشته باشند. همچنین واکنش‌های دیگران و نیروهایی که خارج از کنترل آنهاست را بررسی کنند. این پیامدها تنها در آینده خود را در قالب فرصت، تهدید و آسیب نشان می‌دهد. بدین ترتیب، کشورها نه تنها می‌کوشند امور در حال وقوع را بفهمند، بلکه می‌کوشند اموری را که شاید اتفاق بیفتد یا بالقوه امکان وقوع دارد و یا تحت شرایط خاصی در آینده اتفاق خواهد افتاد را نیز بررسی کنند. بر این اساس، کشورهایی که زودتر کار آینده پژوهی را شروع کرده و یا سال‌هاست که آینده پژوهی به عنوان یک رشته در دانشگاه‌ها و یا مراکز و مؤسسه‌های تخصصی آینده پژوهی آنها تدریس می‌شود، توانسته‌اند از این رشته جهت بهره برداری بهتر و مطلوب‌تر برای آینده و یا مقابله با چالش‌های احتمالی، استفاده کنند (اسلاتر و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۳).

بنابراین طی سال‌های اخیر از سوی کشورها و نهادها و مؤسسات ملی و بین‌المللی، تحقیقات آینده پژوهی در دو بعد ملی و بین‌المللی صورت گرفته است.

آینده پژوهی، مشتمل بر مجموعه تلاشهایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم آینده‌های بالقوه و برنامه ریزی برای آنها می‌پردازد. آینده پژوهی منعکس میکند که چگونه از دل تغییرات (یا تغییر نکردن) «امروز»، واقعیت «فردا» تولد می‌یابد.

آینده پژوهی معادل لغت لاتین «Futures Study» است. کلمه جمع Futures به این دلیل استفاده شده‌است که با بهره گیری از طیف وسیعی از متدلوژیها و بجای تصور «فقط یک آینده»، به گمانه زنیهای سیستماتیک و خردروانه، در مورد نه فقط «یک آینده» بلکه «چندین آینده متصور» مبادرت میشود. در تعریف آینده پژوهی می‌توان به اختصار چنین گفت: «شناسایی موقعیت‌های ناسازگار، تدوین سیاست‌ها، شکل دهی راهبردها و مطالعه و بررسی بازارها، محصولات و خدمات جدید».

به طور کلی برای مطالعه در مورد آینده، اهداف مختلفی ذکر کرده‌اند که برخی از آنها به طور خلاصه عبارتند از:

۱. تهیه و تنظیم قواعدی برای تحولاتی که در آینده اتفاق می‌افتد و بر اساس آینده‌شناسی قابل پیش بینی هستند.
۲. شناخت و درک صحیح از مسایل نوظهور و جدید و نحوه برخورد و یا مقابله با آنها.
۳. انجام برنامه‌ریزی بلند مدت و کوتاه مدت و پیشگیری از نتایج زیان بار رویدادهای پیش بینی نشده.
۴. پرهیز از گام نهادن در محیط پرخطر و ناشناخته آینده.
۵. پذیرش و درک اهمیت ایده‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های مثبت گذشته و حال در خلق و ایجاد آینده در جهان برتر.
۶. پدید آوردن نگرشی سیستماتیک و منظم و منطقی به تحولات آتی که در زندگی انسان‌ها اثر مستقیم دارد (Slaughter, 1996).

۲- ضرورت و اهمیت آینده پژوهی

امروزه تغییرات با نرخ سریعتری بوقوع می‌پیوندند. تغییرات فناوری و متعاقباً تغییر در دیگر جنبه‌های زندگی، افزایش روز افزون وابستگی متقابل کشورها و ملل، تمرکز زدایی جوامع و نهادهای موجود که بدلیل گسترش فناوری اطلاعات شتاب بیشتری یافته‌است، تمایل روزافزون به جهانی شدن به همراه حفظ ویژگیهای ملی، قومی و فرهنگی و بسیاری عوامل دیگر، لزوم درک بهتر از «تغییرات» و «آینده» را برای دولت‌ها، کسب و کارها، سازمانها و مردم ایجاد می‌کند.

آینده اساساً قرین به عدم قطعیت است. با این همه آثار و رگه‌هایی از اطلاعات و واقعیات که ریشه در گذشته و حال دارند، می‌توانند رهنمون ما به آینده باشند. ادامه «تصمیم‌گیری صرفاً چندین آینده محتمل بر اساس تجارب گذشته»، غفلت از رصد تغییرات آتی را در پی خواهد داشت و با تلخکامی روبرو خواهد شد. عدم قطعیت نهفته در آینده برای بعضی، توجیه‌کننده عدم دور اندیشی آنان است و برای عده‌ای دیگر منبعی گرانبها از فرصت‌ها.

علاوه بر این تفکر درباره آینده برای کارها و اقدامات کنونی انسان امری ضروری است. واکنش بدون تفکر به آینده امکان‌پذیر است، اما کنش امکان‌پذیر نیست، چرا که عمل نیاز به پیش‌بینی دارد. بدین ترتیب، تصویرهای آینده (آرمان‌ها، اهداف، مقاصد، امیدها، نگرانی‌ها و آرزوها) پیش‌ران‌های اقدامات فعلی ما هستند. بنابراین آینده امری است که مردم می‌توانند آن را با اقدامات هدفمند خود طراحی کرده و شکل دهند. مردم برای آنکه عاقلانه عمل کنند، بایستی نسبت به پیامدهای اقدامات خود و دیگران آگاهی و شناخت کافی داشته باشند. همچنین واکنش‌های دیگران و نیروهایی را که خارج از کنترل آنهاست بررسی کنند. این پیامدها تنها در آینده خود را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، افراد نه تنها می‌کوشند امور در حال وقوع را بفهمند، بلکه می‌کوشند اموری را که شاید اتفاق بیفتد یا بالقوه امکان وقوع دارد و یا تحت شرایط خاصی در آینده اتفاق خواهد افتاد، نیز بشناسند. افراد با استفاده از این شناخت حدسی موقعیت کنونی خود را تشخیص داده، کارهایشان را دنبال کرده، از بستر زمان و فضای مادی و اجتماعی می‌گذرند.

قطعا در مورد آینده هیچ چیز یقینی وجود ندارد و این از اصول اولیه آینده‌شناسی است. اما اصل دیگری هم وجود دارد که: انسان می‌تواند در سرنوشت آینده تأثیرگذار باشد. در این میانه دانشی زاده می‌شود که سعی می‌کند با پیش‌بینی عوامل موثر در تغییرات آینده به صورتی دوگانه، هم مهار تغییرات را در دست گیرد و هم جامعه را برای این تغییرات آماده کند. آینده پژوهی فراتر از پیش‌بینی است و ادعای پیش‌گویی هم ندارد. آینده‌پژوهی هنر شکل دادن به آینده‌است، به آن شکل که آینده را می‌خواهیم. کسانی که این دانش را در دست دارند هم‌اکنون هم به آینده جهان به دلخواه و مطلوب خود، شکل می‌دهند. می‌توان کشورها و جوامعی را دید که نتوانستند خود را با تحولات سازگار کنند و از این جهت از هم فروپاشیدند. آنها ذات تغییر را درست نشناختند. آینده‌شناسی از این منظر دانش شناخت تغییرات است. شناخت آینده از حیاتی‌ترین علوم مورد نیاز هر انسانی است.

۳- مفاهیم کلیدی در آینده پژوهی

آینده پژوهی: عبارت است از توانایی ایجاد و حفظ یک چشم‌انداز جامع و علمی از آینده و استفاده از این چشم‌انداز برای اتخاذ برنامه‌های مفید در حوزه‌های مورد نظر (دی تور، آینده‌پژوهی به عنوان دانشی کاربردی: ۱۰۱ - ۱۰۳).

چالش‌ها: مسایلی هستند که زمینه تبدیل شدن به فرصت و تهدید را دارند. در حقیقت، مسایل در چالش‌ها دیده می‌شود و جامعه‌ای که چالش ندارد مسأله ندارد. در واقع، چالش‌ها را می‌توان همان مسایل در نظر گرفت. چالش‌ها تبدیل به فرصت و یا تهدید می‌شوند و حاصل چالش‌ها تحول است.

فرصت: وضعیتی است که در آن، سیستم اجتماعی، چالش به وجود آمده را حل کرده و توان هدایت آن را در راستای منافع خود دارد. به عبارت دیگر، فرصت‌ها بستر هدایت چالش‌های پیش رو به سمت جلب منافع و دستاوردها برای آن است

تهدید: بستر چالشی است که حل نشده باقی مانده و امکان تبدیل به آسیب یا ایجاد محیط بحران را دارد.

بحران: بستر زمانی قبل از آسیب است و در پی بحران، آسیب را به دنبال خواهیم داشت.

۴- چارچوب نظری؛ منطقه‌گرایی

در تعریف منطقه گرایی نیز می توان گفت: منطقه گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی بین دولت ها و به منظور آزاد سازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می شود. در واقع توسعه منطقه گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیشرفته از همکاری تجاری به همکاری های اقتصادی و پولی، و سپس به همگرایی سیاسی و امنیتی منتج می شود. منطقه گرایی به عنوان یک مکانیزم بازدارنده، منجر به ارائه راه حل های صلح آمیز برای بحران های موجود یا بحران های احتمالی بین اعضا شده و موجب تحکیم صلح می شود. در حقیقت این نوع منطقه گرایی فرصتی برای مذاکره سازنده متقابل بین اعضا فراهم می سازد (موسوی، ۱۳۸۸، ۹۸).

یک منطقه جغرافیایی عمدتاً یک مفهوم فضایی به شمار می آید و با آمیزه ای از نزدیکی جغرافیایی، شدت تعاملات، چارچوب های نهادینه شده مشترک، و هویت مشترک فرهنگی شناخته می شود. مناطق جغرافیایی ممکن است به لحاظ تجربی با تکیه بر داده های ایجاد شده توسط تعاملات دو جانبه مانند جریان داد و ستد، شباهت های ویژگی های بازیگران، و ارزش ها و تجربیات مشترک شناخته شوند. همچنین مناطق جغرافیایی دارای ماهیتی پویا هستند. آنها به خاطر ماهیت و عملکردی که با گذشت زمان تغییر پیدا می کند، بیشتر با ساختارهای فضایی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تعریف می شوند، تا با یگان های سازنده نظم بیانگر آن دسته از جنبه های پویای همکاری های منطقه ای است که رشد تعاملات اقتصادی و اجتماعی و هویت و خود آگاهی منطقه ای را در پی دارد. بنابراین منطقه گرایی نتیجه جریان روز افزون کالا و تحرک مردم و باورهای آنان در یک هویت فضایی است (مارتین گریفیتس و تری اوکلاگان، ۱۳۸۸، ۲۱۷).

فاوست نیز معتقد است: منطقه گرایی، چونان فرایندی که طی آن دولت ها و بازیگران دیگر راهبرد و سیاست مشترکی در منطقه در پیش می گیرند، محور اصلی بحث درباره همکاری در خاورمیانه است. هدف منطقه گرایی، تعقیب هدف های مشترک در یک یا چند حوزه است. منطقه گرایی فقط بحث درباره چارچوب های همکاری اقتصادی، سیاسی، امنیتی یا مطالعه همگرایی منطقه ای نیست؛ منطقه گرایی را باید مفهومی انعطاف پذیر و در حال تکامل ببینیم که طیف گسترده ای از عوامل و کنش ها را در بر می گیرد. منطقه گرایی بررسی و کشف اعتبار بخشیدن به هویت و هدفی است که به نیازهای منطقه مربوط می شود، و بر تعاملات آن با دنیای بیرون تأثیر می نهد (فاوست، ۱۳۸۹، ۳۱۳). بررسی رفتار دولت های خاورمیانه در نظام بین الملل نیازمند چارچوبی انعطاف پذیر و فراگیر است که نه تنها سیاست قدرت و نفوذ را در خود جای دهد بلکه نقش ایده ها و منافع پراکنده و گوناگون را نیز از نظر دور ندارد. هیچ نظریه یا سطح تحلیل به تنهایی برای بررسی پویا پیچیده و متغیر سیاست میان منطقه ای، یا سیاست بین المللی منطقه، یا تبیین همزیستی سطوح بالای همکاری و داد و ستد با سطوح بالای رقابت و کشمکش بسنده نیست. شاید یکی از دلایل این امر، پیوند شکننده و لرزان بین دولت و هویت در خاورمیانه باشد که به تبیین ضعف نسبی دولت ها کمک می کند. این ضعف نسبی نیز مبین گسست بین ایده ها و نهاد های سطوح پایین همکاری تشکیلاتی است. همکاری در این منطقه، در صورت وقوع، ناحیه ای و گذرا است. اتحادها در بستری آکنده از تعارض، که قلمرو و هدف همکاری منطقه ای را ژرف، سازمان یافته و محدود می کند، به سرعت تشکیل و باز تشکیل می شوند (فاوست، ۱۳۸۹، ۳۱۶).

بنابراین بیداری اسلامی و در پی آن تغییر در نظام های سیاسی برخی کشورها همانند تونس، مصر، لیبی و یمن و بروز بحران و ناآرامی در برخی از کشورهای منطقه همانند سوریه، تأثیرات وسیعی بر تعاملات سیاسی و امنیتی منطقه خاورمیانه و برخی اتحادیه ها همانند اتحادیه عرب گذاشته، به نحوی که محورهایی از بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در جهت شکل دهی تحولات به نفع خود در مقابل یکدیگر صف بندی کرده اند. این حادثه نقطه عطفی در شکل گیری ساختار جدید نظام منطقه ای خاورمیانه به حساب می آید، زیرا از یک سو به تغییر و جابجایی نقش، تأثیرگذاری و منافع بازیگران منطقه ای و بین المللی منجر گردیده و از سوی دیگر ائتلاف های جدیدی را در سطح منطقه به همراه داشته است.

در نهایت می توان گفت: نظام های تابع منطقه ای، به دنبال ایجاد نظم مطلوب قدرت های بزرگ جهانی و دولت های بزرگ منطقه ای هستند. با توجه به سیستم و نظامی که حاکم بر منطقه است، دولت ها در راستای ایجاد و حفظ آن تلاش می کنند و در این جهت، هرگونه اقدامی علیه به هم ریختن نظم، به عنوان عامل تهدید و بی ثباتی، مورد حمله قرار می گیرد.

بنابراین بر اساس موازنه درون گرا مشکلاتی گریبانگیر کشورهای منطقه می باشد. لذا در این زمینه در داخل منطقه‌ی ژئوپلیتیکی خلیج فارس دیدگاه مشترک وجود ندارد:

۴-۱- بررسی جمهوری اسلامی ایران در چشم انداز منطقه گرایی

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه و قدرتمند، مخالف حضورمداخله گران منطقه‌ای و بین المللی که از دشمنان و رقبای ایران می باشند، هست ولی مجموعه‌ی عربستان سعودی و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نه تنها موافق این حضور و مداخله هستند بلکه بعضا در چارچوب نیازهای متقابل، مداخله گران را به درون منطقه هدایت می کنند. کشورهای درون منطقه به غیر از ایران به توانایی‌های سیاسی- امنیتی و فن آوری مداخله گران به صورت یک نیاز مشترک احتیاج دارند و برخی نظیر کویت به مساعدتهای مستقیم نظامی برای حفظ موجودیت خود نیازمند می باشند و متقابلا مداخله گران هم به منابع انرژی، بازار مصرف، میدان فعالیت اقتصادی، حوزه ی نفوذ و اعمال فشار بر ایران به عنوان رقیب قدرتمند منطقه‌ای خود نیاز دارند (مدنی، ۱۳۸۵: ۲۷). ایران نیز با استفاده از پتانسیل های داخلی جهان عرب به ویژه در مصر، یمن و بحرین خواهان سرعت تحولات برای کاهش نقش و نفوذ منطقه ای آمریکا و اسرائیل است و در سوریه نیز برای مهار تهدید و حفظ توازن قوای منطقه ای خواهان کاهش سرعت تحولات و ورود به روند انتقال سیاسی قدرت و انجام اصلاحات بر مبنای حفظ امنیت و ثبات در منطقه است. ایران معتقد به تلاش برای کمک به فلسطینیان برای بازگشت به سرزمین مادری و تشکیل یک دولت در تمام سرزمین های فلسطینی با کسب آراء تمام مردم این سرزمین است و بر این باور است که دولت جعلی اسرائیل جایگاهی در خاورمیانه ندارد. در حال حاضر در پیرامون مرزهای ایران، دولت عراق با نامنی ها و چالش های مهمی روبرو است. جمهوری اسلامی ایران روابط دوستانه ای با دولت و ملت عراق دارد و همکاری های نزدیکی بین دو کشور در حوزه های مختلف جریان دارد. متأسفانه بعضی از نظام های پادشاهی از جمله عربستان از سرنگونی دیکتاتورهایی مانند زین العابدین بن علی و حسنی مبارک راضی نیستند و هنوز از تحولات انجام شده در عراق پس از سرنگونی صدام حسین خشنود به نظر نمی رسند و این موضوع می تواند موجب واگرایی و نیز رقابت بین بعضی از قدرت های منطقه ای از جمله ایران و عربستان سعودی در خلیج فارس تلقی گردد. از سوی دیگر، چگونگی ایجاد توازن بین محور آمریکا- اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر از موضوعات مهم رقابت منطقه ای در وضعیت کنونی است (حسین علائی، ۱۳۹۲: ۲).

از همین روی می توان گفت؛ رقابت ایران و عربستان بیشتر بر مبنای "مهار" نقش یکدیگر و افزایش "نفوذ" در کشورهای همسو است تا بر محور رقابت شیعه و سنی. عربستان افزایش نقش منطقه ای ایران را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می داند در حالی که جمهوری اسلامی ایران افزایش نقش و نفوذ منطقه ای خود را برای رفع تهدیدات امنیت ملی خود ضروری می داند.

۴-۲- بررسی اوضاع عربستان در چشم انداز منطقه گرایی

عربستان با استفاده از الگوهای موازنه سازی درونگرا و برونگرا سعی نموده تا ضمن تثبیت موازنه منطقه ای، مانع جدی ای بر سر حرکت های تجدیدنظرطلبانه باشد. از آنجا که در دوره اخیر عربستان سعی نموده تا به نوعی از زیر چتر وابستگی به آمریکا خود را رها بخشد و متحد قابلی هم در منطقه برای خود نمی بیند، سعی می نماید تا با الگوی موازنه سازی درونگرا و تکیه بر داشته های خود نوعی توازن سازی را در محیط پیرامونی خود ایجاد نماید. همچنین عربستان سعودی به عنوان یکی از قدرتهای منطقه همواره از سه جهت نگرانی های عمده ای داشته و بخصوص در سالهای اخیر در نگرانی سطح سوم یعنی حمایت آمریکا از عربستان دچار تغییر نگاه و تحول استراتژی گردیده است. در واقع سه نگرانی داخلی، منطقه ای و بین المللی مبنی بر اتحاد با ایالات متحده باعث گردیده تا عربستان به خریدهای تسلیحاتی کلان مبادرت ورزد. تأمین امنیت داخلی و موازنه سازی منطقه ای و تداوم هژمونیک بر شبه جزیره عربی می تواند به نوعی عربستان را آسوده خاطر سازد که در صورت

گسست در همکاریهای امنیتی- نظامی با ایالات متحده می توان نوعی الگوی موازنه سازی درونگرا را با تکیه بر پشتوانه های داخلی ایجاد نمود (کامران کرمی، IPSC-مرکز بین المللی مطالعات صلح).

با شروع خیزش های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، متحدین و همپیمانان عربستان سعودی که دارای ویژگی های مشترک بسیاری بودند، یکی پس از دیگری سرنگون شده و یا دچار بحران شدند. حسنی مبارک در مصر، زین العابدین بن علی در تونس که بعد از سقوط به عربستان گریخت و همچنین بحران و درگیری در بحرین و اردن از این دسته است. در این میان تنها معمر قذافی دارای اختلافاتی با حکام عربستان بوده است. سایه سنگین این اتفاقات بر عربستان سعودی نیز افتاده است، اما دستگاه های اطلاعاتی امنیتی فعلاً آن را کنترل نموده اند. مقامات عربستان خوب می دانند که کنترل درون تنها کارساز نیست و نمی توان ایستاد و نظاره کرد که چگونه همپیمانان سقوط می کنند و دامنه آن نیز به کشور خود سرایت می کند. لذا بعد از سقوط حسنی مبارک در مصر که دچار نوعی شوک شده بودند، به خود آمده و سیاست خود را باز تعریف نمودند.

عربستان به عنوان یک بازیگر محافظه کار سنتی منطقه در پی "مهاری" تهدیدات و حفظ "امنیت" پادشاهی حاکم است. این کشور سعی می کند تا کمتر تحت تاثیر تحولات و تغییرات داخلی جهان عرب از قبیل اصلاحات سیاسی، حقوق زنان، نقش جوانان و غیره قرار گیرد و به واقع از سرایت تحولات بهار عربی به درون مرزهای خود جلوگیری می کند. بر این مبنای سیاست مهاری ایران در منطقه و حضور فعال در بحران سوریه و دخالت نظامی در سرکوب قیام مردم بحرین را با هدف افزایش امنیت نظام سلطانی خود پیگیری می کند.

عربستان سعودی خود را قطب جهان اسلام می داند و وجود خانه کعبه نیز مزید علت شده است. حکام عربستان از یک طرف لازمه ی بقاء خویش و حضور مقتدرانه در منطقه را در اتحاد قوی با امریکا می دانند و از طرفی دیگر، خود را رهبر جهان تسنن معرفی می نمایند که وظیفه دارد در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری نماید. با این همه در سال های اخیر مشخص شد که سعودی ها در رقابت با ایران، متحمل شکست های سنگینی شدند. تحولات لبنان و قدرت گیری شیعیان نزدیک به ایران در عراق، در کنار نفوذ معنوی روز افزون ایران در یمن و بحرین، که از دیرباز حیاط خلوت عربستان سعودی محسوب می شود و همچنین تحولات اخیر مصر، زنگ خطر را برای این کشور به صدا در آورده است. در چنین شرایطی، عربستان سعودی تلاش می کند تا با حمایت از بنیاد گرایان سنی در سوریه، موازنه قوا در منطقه را تغییر داده و ناکامی های خود را در مقابل ایران، در سوریه جبران نماید. گذشته از ناکامی های نسبی در مقابل ایران، باید توجه داشت که ایدئولوژی رهبران این کشور نیز نه به مذاق امریکایی ها خوش می آید و نه جوانان خواهان تغییر در خاورمیانه.

تلاش برای به دست گرفتن زمام امور تحولات در کشورهایی مانند بحرین و سوریه و یمن از جمله این رقابت های منطقه ای و فرامنطقه ای است. آمریکا و عربستان مانع از به ثمر رسیدن قیام مردم در بحرین شده اند و در سوریه نیز قیام مردمی تبدیل به جنگ مسلحانه ویرانگر داخلی شده است. با این نگاه تحولات سوریه را می توان علاوه بر تلاش مردم این کشور برای رهایی از ساختار حکومتی تک حزبی در واقع منازعه ای بین آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی از یک سو و ایران و روسیه و چین از سوی دیگر برای کسب قدرت و ایجاد نفوذ بیشتر منطقه ای ارزیابی کرد.

از سوی دیگر در منطقه خاورمیانه و بویژه کشورهای حوزه خلیج فارس این منطقه نوعی همسویی قومی، مذهبی و قبیله ای را برای عربستان در پی دارد که می تواند محیط همپوشانی را برای آل سعود شکل دهد و تداوم بخش سنت های پادشاهی باشد. مسئله دیگر هم به شورای همکاری خلیج فارس بر می گردد که سعودی ها خود را رهبر و هدایت کننده این شورا تلقی کرده و سعی می نمایند تا همچنان هژمونی خود را بر این شورا به عنوان اصلی ترین رکن شبه جزیره عربی حفظ و بسط دهند. بنابراین تصمیم گیرندگان سعودی با خریدهای تسلیحاتی می خواهند تا در کنار قدرت سیاسی و رهبری خود، مزیت های اقتصادی و نقش تصمیم گیرنده اصلی، در بعد دیگر یعنی نظامی هم به عنوان یک قدرت برتر عمل نموده و اعضای شورا را به تبعیت از نگرش های خود راغب سازند. با تمام قوا و بهره گیری از ابزار گوناگون موازنه برون گرا را در جهت حفظ و استحکام قدرت خویش بکار گیرند.

۵- تبیین آینده روابط ایران و عربستان

نگاهی به ویژگی‌های ایران و عربستان سعودی که در قالب مسائلی مانند نقش ایران و عربستان سعودی در جهان اسلام، موضوع حج، بازار نفت، حضور فعال هر دو کشور در مجامع بین‌المللی، منطقه‌ای و اسلامی، موقعیت ویژه جغرافیایی در منطقه خلیج فارس و برخورداری از اقلیت شیعه و سنی، تبلور می‌یابد، حکایت از اهمیت ایران و عربستان سعودی برای یکدیگر دارد. گرچه این ویژگی‌ها در وهله اول به مثابه نقاط اشتراک دو کشور تجلی می‌یابد و بعضاً به عنوان عوامل پیوند دهنده روابط فرض می‌شود، اما واقعیت آن است که تلقی و اهداف متفاوت تهران و ریاض از عناصر فوق و چگونگی استفاده از هر یک از ویژگی‌های مذکور جهت تأمین منافع کشوری، منطقه‌ای، بین‌المللی و جهان اسلامی خود، بخش عمده‌ای از این نقاط اشتراک را می‌تواند به نقاط افتراق تبدیل کند. در کنار عناصر فوق، اختلاف نظر میان ایران و عربستان که متأثر از عواملی مانند نوع و ساختار حکومت، مفهوم امنیت و اجرای الگوی مشخص امنیت منطقه‌ای، روابط با آمریکا، تفکر وهابیت و تکفیر شیعه، حمایت عربستان از صدام در طول جنگ تحمیلی و کشتار مکه، تلقی عربستان از نقش ایران در دو دهه گذشته در منطقه و انتقاد از حضور القاعده در ایران می‌باشد، و نیز سیاست‌های متفاوت ایران و عربستان در افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین، نشان می‌دهد که توسعه و گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی بر بستری از تناقضات و رقابت‌های پیچیده استوار است که حرکت در مسیر آن ظرافت و دقت بسیاری می‌طلبد.

رقابت‌های دو کشور عربستان و ایران در سالهای اخیر مخصوصاً از آغاز سال ۲۰۰۱ به این طرف به بحرانی‌ترین شکل خود در آمده است. نمود این رقابت‌ها اختلاف نظر بنیادین در بحران سوریه (۲۰۱۱ - تاکنون)، بحران تشکیل دولت و حاکمیت داخلی لبنان (۲۰۰۸ به بعد)، ارتباط با اسرائیل، صلح اعراب - اسرائیل، همکاری با قدرت‌های هژمونیک جهانی در سطح نظام بین الملل، اختلاف نظر در ارتباط با کشور روسیه، بحران داخلی بحرین (۲۰۱۴ تاکنون)، (ظهور داعش، ۲۰۱۱ تاکنون)، تقابل با ایران در حمایت از حزب الله لبنان، گروه‌های شبه نظامی شیعه در عراق، حمایت از دولت نوری مالکی و حیدرالعبادی، حاکمیت و ظهور داعش، مساله فلسطین و گروه طالبان که همگی نشانگر اختلافات بنیادینی است که بین دو کشور در جریان است که پیش از اینکه تحت تاثیر ساختارهای ساده قدرت بیرونی باشد زاینده واقعیت نمودین در حال جدال زبان متفاوت دو دولت در روابط بین الملل است. این اختلاف تا آنجا پیش رفته که تاثیری عمیق بر ساختار قدرت در منطقه خاورمیانه بر جای گذاشته است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۱۲۸).

ظهور داعش یا دولت خلافت اسلامی را بایستی در این پهنه از رقابت‌ها نگرست که اینک ساختارهای زیستی در منطقه خاورمیانه را در می‌نوردد و در حال نابودی کل منطقه است. رقابتی که به نظر می‌رسد رقابت دو کشور و در سطح نیابتی گروه‌های تروریستی در خاورمیانه در جریان است.

در مجموع می‌توان گفت: عربستان سعودی درعراق، لبنان و فلسطین قافیه را به ایران باخته است. لذا تلاش می‌کند با در یمن با جلوگیری از قدرت یابی حوثی‌ها به گسترش حوزه نفوذ خویش بپردازد. عربستان اکنون نیز در یمن و بحرین به شدت منافع خود را در مواجهه با ایران در خطر می‌بیند (ندیمی، ۴ آبان ۱۳۹۰: www.tisri.org). عربستان سعودی از بهار عرب وحشترده است، کما اینکه می‌بیند. بحرین با اکثریتی شیعه و اقلیت حاکم سنی، در همسایگی اش گرفتار شده است. از دیدگاه ریاض، هرگونه قدرت گرفتن شیعیان در بحرین، به افزایش نفوذ ایران خواهد انجامید و تهدیدی بزرگ برای امنیت عربستان سعودی محسوب می‌شود. رژیم آل خلیفه در منامه روابط گسترده‌ای با عربستان دارد و از نظر امنیتی و اقتصادی، کاملاً متکی به کمک‌های همسایه بزرگ جنوبی خود است. سرنوشتی حکومت آل خلیفه در بحرین می‌تواند برای شیعیان عربستان نیز الهام بخش باشد و بدین سبب سعودی‌ها در کمک به سرکوب اعتراضات بحرین، از خود تردید نشان ندادند. یکی از مقام‌های ارشد سعودی پس از اعزام چهارم مارس نیروهای پلیس ضد شورش این کشور به بحرین، اظهار کرد: «جنگ سرد با ایران یک واقعیت است، این کشور در حال گسترش نفوذ خود است، بی‌ثباتی حاکم بر چند ماه گذشته موجب شد تا ما دیگر نتوانیم گوشه‌ای آسوده بنشینیم و تنها نظاره گر وقایع باشیم» (ندیمی، ۴ آبان ۱۳۹۰: www.tisri.org). با این تفاسیر، واضح است که حکومت آل سعود مایل است نظام هم‌پیمان ایران در سوریه سرنگون شود و منطقه نفوذ خود را در کنار مرزهای ایران و در

قلب محور مقاومت گسترش دهد. عربستان سعودی همواره پشتیبان مالی و فکری گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه و جهان بوده است. گروه طالبان به عنوان یکی از معروف ترین گروه های افراطی، تندرو و خشن و بسیاری از گروه های با همین رویه در عراق، مصر، اردن، پاکستان، افغانستان و ایران، تحت حمایت عربستان بوده اند. این کشور از این گروه ها جهت پیشبرد منافع خود استفاده می کند و نگاهی ایدئولوژیک به منطقه دارد. در همین راستا، گزارش های رسیده حاکی از نقش عربستان سعودی و پشتیبانی مالی مخالفان حکومت سوریه به خصوص از گروه های سلفی رادیکال است. بنابراین موارد، انتظار منطقی ما این است که عربستان سعودی به عنوان قدرت درجه دوم منطقه ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش بکشاند و این استراتژی در هم پوشانی با منافع امریکا یعنی تک قطب قرار گرفته است. در ارزیابی اقدامات عربستان می توان گفت، در فرصت بهار عرب، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است. وی در بیانیه ای غیر منتظره گفت که ادامه کشتار در خیابان های سوریه برای عربستان غیر قابل قبول است و توسط اسلام (وی خود را نماینده اسلام می داند) چشم پوشی نمی شود. سعودی ها مایل اند اسد را سرنگون سازند و همانگونه که آورده شد، برای این تصمیم دلایل ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی فراوانی دارند و در این راهبرد، ترمزی به نام امنیت اسرائیل، مانند آنچه که برای امریکا دغدغه است، وجود ندارد (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱، ۲۱۱).

همگرایی دو کشور ایران و عربستان به دلایل کاملا نامشخص دایما در وضعیت ابهام قرار دارد. نظریات مختلفی در این خصوص وجود دارد. نظریاتی که بر رقابت های درون منطقه ای انگشت می گذارد که بیشتر بر سر قدرت و تعیین جایگاه نخست در بین کشورهای منطقه است. بعضی نظریات بر تضادهای فرهنگی بین اعراب و ایرانی ها تاکید دارد و مشکل را در بنیادهای نژاد شناختی و رقابت متاثر از آن می جوید. نظریاتی هم بر مساله رهبری جهان اسلام توسط دو کشور و رقابت ایجاد شده از آن سخن می گوید (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۶۸).

دو کشور عربستان و ایران از دیر باز جهت توسعه قدرت خود در جهان اسلام برنامه ریزی می نمایند و در اشکال رقابت آمیز فرقه گرایانه در خاورمیانه به طریقی گریز ناپذیر به طور غیر مستقیم با یکدیگر درگیر هستند. این موضوع که دو کشور اسلامی چگونه وارد بازی های رقابتی در سطح منطقه می گردند و چرا به تجهیز گروه های شبه نظامی اسلامی وابسته به خود می پردازند از بنیادین ترین سوالاتی است که در روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای مطرح است.

رقابت خارجی ایران و عربستان در بستر دو مکتب مذهبی متفاوت به لحاظ متنی (شیعه و اهل سنت) وقوع یافته است. این دو مکتب نمایانگر تقابل بنیادین فهم و ادراک در جهان اسلام است که بالنسبه رقابت های قدرت در سطح درون منطقه ای و تضادهای امنیتی خاورمیانه (عربستان - ایران) را در حال حاضر شکل بخشیده است. دو کشور به شکل بنیادی در موضوع مذهبی اختلاف نظر دارند. عربستان خود را داعیه دار جهان اسلام می پندارد و از دریچه بازگشت به اسلام اولیه (رهیافت حنبلی) تلاش های خود را معطوف به افزایش قدرت نموده است. حمایت از شبه نظامیان (اهل سنت) از جمله داعش یا القاعده در بحرانهای خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله اقدامات این کشور در این زمینه است. ساحت تقابل ایران و عربستان در بنیادهای ایدئولوژیک نهفته است. دریچه دیدگاهی دو دولت به جهان اسلام از وادی ایدئولوژی ها متفاوت می باشد. دولت ایران با تاکید بر رهیافت شیعه شناختی و دولت عربستان با تکیه بر انگاره احیاء سنت (اهل سنت)، دو تقابل بنیادی متنی را به نمایش می گذارند. سیاستگذاری متضاد و متناقض دو کشور در دو بستر متفاوت زبان شناختی شکل گرفته است. هرچند که اهداف هر دو کشور تسلط بر جهان اسلام در بلند مدت می باشد، اما به دلیل تضاد گفتمانی و معناساختی تبدیل به یک بحران بزرگ در ارتباط بین دو کشور در سالهای اخیر گردیده است. نمونه این تفاوت متنی در حمایت از جنبش شیعی لبنان پس از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران و تقویت ساختار نظامی حزب الله لبنان بود که نشانگر عمق اختلاف نظر در راهبردها بین دو کشور می باشد. نمونه دیگر بحث استکبار ستیزی و تقابل بی سرانجام با هژمونی و متحدان در موضوعات منطقه ای و بین المللی است که توسط دولت ایران تعقیب می گردد (جانسیز، ۱۳۹۱: ۲۱۶-۲۲۲). حمایت از دولت - بحران سوریه ۲۰۱۱ تا کنون از دیگر مواردی است که در آن فرایند اسد در مقابل انقلاب داخلی این کشور توسط ایران بیش از آنکه منافع ملی ایران را تامین نماید، منافع ایدئولوژیک رقابت آمیز را پیش برده است. در اصل این ایدئولوژی است که اولویت های سیاست خارجی

ایران و عربستان را مشخص می نماید. بدین جهت مفاهیمی همچون موازنه قدرت در ارتباط بین دو کشور مطرح نبوده و اگر بوده نقش ناچیزی داشته است.

علاوه بر تمام مباحث فوق یک بحث آسیب شناسانه در روابط بین الملل آن است که دولت‌ها نه براساس واقعیت‌های موجود بلکه براساس برداشت خود از واقعیت‌ها دست به عمل می‌زنند. وخامت این مشکل در آن نیست که بسیاری از برداشت‌ها در روابط بین الملل غیرواقعی است، بلکه در آن است که برداشت‌های غیرواقعی، رو به افزایش و تقویت خود دارند و هر زمان خود را باز تولید می‌کنند، تا آنجا که گاه به آستانه اقدام خصمانه می‌رسند. به لحاظ عملی، روشن است که اصلی‌ترین محور فعالیت‌های دیپلماتیک واشنگتن در منطقه یا ابزار سیاست خارجی این کشور، تأکید بر تهدید آفرینی ایران است. ترس از ایران شیعی به ویژه هنگامی که به تکنولوژی هسته‌ای مجهز شود، اصلی‌ترین ابزار اقماعی واشنگتن در ارتباط با اعراب می‌باشد. اما برعکس، کاهش حس تهدید در اعراب، مخرب و زائل کننده سیاست خارجی آمریکا در منطقه خواهد بود. حجم وسیع صادرات اسلحه آمریکا به منطقه خاورمیانه عربی، مرهون همین احساس است. تبعیت‌ها و هماهنگی‌های اعراب با سیاست خارجی آمریکا نیز از همین نقطه برمی‌خیزد. فراتر از این، واقعیت آن است که احساس تهدید از واقعیت یافتن تهدید مهم‌تر و درگیر کننده‌تر است و این به دلیل آن است که احساس تهدید، تداوم دارد و با تداوم خود هزینه‌هایی را می‌آفریند و دغدغه‌ها را بر هم انباشته می‌کند و باعث مسائل و مشکلات بیشتر می‌شود. اما از آن سو، واقعیت ناامنی، از گستره زمانی و مکانی محدودی برخوردارست و حالت خاص، موردی و آشکار دارد. تهدید، همین که از احساس به واقعیت تبدیل گردد، اهمیت قبلی خود را از دست می‌دهد و ابعاد متفاوتی می‌یابد که محدودتر و ملموس‌تر است و می‌توان مشخصاً به حل یا کاهش آنها همت گماشت. اما حس تهدید به این معنی است که ممکن است تهدید در هر زمان و در هر مکان و با میزان غیرقابل درکی از شدت روی دهد و دولت مورد نظر در هیچ مورد آگاهی قطعی از آن نداشته باشد. پس، احساس یا تصور تهدید برعکس، نتایجی کاملاً واقعی دارد. احساس تهدید نسبت به ایران که در برخی از کشورهای عربی به وجود مده موجب شده است که کوشش‌های دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران برای نزدیکی و تفاهم با اعراب نتواند به اهداف خود برسد و از آن سو موجبات تحرک چرخ‌های دیپلماسی آمریکا را فراهم آورده است. در این جا نکته خیلی مهم آن است که بدانیم اصلی‌ترین تلقی و ریشه‌ای‌ترین تصور در سیاست خارجی خاورمیانه‌ای آمریکا چیست؟ این تصور آن است که دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان به طور اصولی در رقابت با یکدیگر قرار دارند و بین آنها ظرفیت‌های تعارض بیش از ظرفیت‌های توافق است. از آن سو، جدی شدن نزدیکی بین دو کشور نیز با تصورات و برداشت‌های نهادینه شده آمریکا از رقابت میان دو قدرت منطقه‌ای منافات دارد. تهدید نشان دادن ایران، نتیجه طبیعی این اندیشه نهادینه در سیاست خارجی آمریکاست. تلاش عمده آمریکا در منطقه خاورمیانه در چند سال گذشته این بوده است که تهدید ایران را در جهان عرب جایگزین تهدید اسرائیل کند و این رژیم را به عنوان بازیگری عادی و طبیعی در منطقه جلوه دهد. در این راستا، رهبران آمریکا به مسایل مختلفی از جمله مقاصد هسته‌ای ایران و تلاش آن برای تسلط بر منطقه اشاره می‌کنند و خواستار حمایت کشورهای عربی و به ویژه عربستان برای اتخاذ یک رویکرد تقابلی در برابر ایران هستند. اما این درخواست مورد موافقت رهبران عرب از جمله عربستان سعودی قرار ندارد و آنها به رغم تمایل به محدود کردن نقش منطقه‌ای ایران، خواهان حفظ تعاملات می‌باشند. این امر به خصوص در تأکید سعودی‌ها در حل مسالمت‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران به جای رویکرد نظامی نمود می‌یابد. دیپلماسی ایران باید به محور خنثی‌سازی طرح آمریکا مبنی بر تهدید جلوه دادن ایران استوار باشد. با توجه به اهمیت عربستان در منطقه و تأثیرگذاری این کشور بر دیگر کشورهای عربی خلیج فارس، بی‌دلیل نیست که بیشترین نیروی سیاست خارجی ایران در سطح استراتژیک و در عرصه دیپلماسی عربی آن، معطوف به ریاض شده است. با تداوم توجهات به همکاری‌ها با ریاض، می‌توان تصور نهادینه شده آمریکا دایر بر آشتی‌ناپذیری تهران-ریاض را از درجه اعتبار ساقط کرد و این کار با تداوم کوشش‌ها برای بهبود تصوراتی ممکن می‌گردد که از ایران وجود دارد. مؤثرترین، سهل‌ترین و سریع‌ترین راه اصلاح برداشت‌ها استفاده از یک امکان موجود در دیپلماسی ایرانی یعنی دیپلماسی مبتنی بر روابط شخصی رهبران است (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۸).

۶- چالش های تاثیرگذار در روابط دو کشور:

یکی از عمده ترین مسایلی که در مطالعات انقلاب اسلامی مورد توجه است، مسأله ساختار نظام بین الملل می باشد. در حقیقت، تحلیل آینده انقلاب اسلامی از ساختار نظام بین الملل و بررسی منازعات جهانی و واکنش قدرت های بزرگ نسبت به انقلاب اسلامی می تواند موضوع چالش های آینده باشد.

برای فهم بهتر این موضوع، لازم است تا دهه چهارم انقلاب با توجه به جایگاه ایران در نظام بین المللی - منطقه ای منازعات و تحولات کنونی بررسی شود. انقلاب اسلامی ایران نه تنها در عرصه داخلی تأثیرگذار بود، بلکه بازتابها و اثرات فراوانی را بر مناسبات بین المللی بر جای گذاشت و باعث ایجاد تغییراتی در نوع نگرشها، ساختارها و شکل گیری جریان های فکری در سطح بین الملل شد که این چالش نیز به نوبه خود زمینه ای برای ایجاد فرصت و یا تهدید برای انقلاب فراهم آورد و مبنایی برای فهم ما از منازعات آینده ایران شد.

در تحلیل تحولات و منازعات ایران در آینده، باید سیاست کلی نظام بین الملل و رقابت های منطقه ای و نیز تحولات داخلی کشورها را در نظر داشت. همچنین در تحلیل آن، استراتژی هر یک از قدرت ها در جهان و به ویژه منطقه و ایران را بررسی کرد تا بر اساس آن به تبیین ماهیت منازعات آینده انقلاب پرداخت. بر این مبنا، محور "مدل امنیتی"، "ایدئولوژی" و "اقتصاد" همگی به عنوان ابزارهایی برای افزایش نقش بازیگران اصلی در منطقه در چارچوب معادلات قدرت صورت می گیرد. از این سطح تحلیل، آینده توازن قدرت در منطقه بر رقابت دو بلوک از بازیگران منطقه ای و بازیگران فرامنطقه ای خواهد بود. در بلوک بازیگران منطقه ای، دو بازیگر فعال و اصلی قدرت منطقه یعنی ایران، عربستان قرار دارند. در بلوک بازیگران فرامنطقه ای نیز دو بازیگر اصلی آمریکا و روسیه هستند. در این چارچوب، ویژگی جدید تحولات عربی تأثیر "پتانسیل داخلی جهان عرب" بر سیاست منطقه ای بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای است. بر این مبنا، رقابت تمامی بازیگران تأثیرگذار در تحولات جهان عرب بر محور "مهارت تهدید" و افزایش "نقش و نفوذ" بوده است.

اما در نگاه به موازنه نیروها و ائتلاف های منطقه ای، به نظر می رسد در این دوره عربستان سعودی با چالش های گسترده تر و مؤثرتری روبرو بوده باشد. ریاض نه تنها با تهدیداتی داخلی روبرو شد بلکه در محاصره دگرگونی هایی قرار گرفت که همواره از بروز آن ها در کشورهای پیرامون بیمناک بود. در این معنا، عربستان - برخلاف بحرین و سایر کشورهای عربی - وادار شد در دو جبهه به رویارویی با دگرگونی های مردمی بپردازد؛ نخست در درون عربستان و دوم در خارج و در همسایگی این کشور و به طور مشخص در بحرین و یمن. در واقع عربستان پس از اطمینان نسبی از کارایی ابزارهای رشوه و سرکوب در پیشگیری از اعتراضات گسترده در داخل، مبارزه ای برای حفظ جایگاه منطقه ای خویش آغاز کرد. سقوط مبارک بزرگترین ضربه را به محور موسوم به اعتدال عربی زد. به علاوه دگرگونی های بحرین، یمن و اردن در مجاورت این کشور، تهدیدات نوینی را مطرح ساخت که جایگاه ریاض را بیش از پیش به مخاطره انداخت. به همین دلیل به تدریج استراتژی نوین سعودی برای رویارویی با دگرگونی های جهان عرب نمایان شد و عربستان، گامهای نخست خویش را در بحرین و سپس یمن برداشت.

۶-۱- چالش های جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به موقعیت ها و فرصتهایی که برای همزونی الگوی خویش در منطقه و همگرایی بیشتر با جهان عرب بویژه بعد از تحولات اخیر و بیداری اسلامی دارد، باید توجه داشت که با چالش هایی نیز مواجه می باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- عدم تجانس ارزش های فکری و سیاسی نخبگان:

با وجود وجوه اشتراکات اولیه، یکی از چالش های جمهوری اسلامی تحت تأثیر تعارضات و اختلافات فکری و سیاسی فزاینده ای است که عملاً همگرایی کشورهای اسلامی را با محدودیت و مانع روبه رو ساخته است.

لذا بیشتر کشورهای عربی، جمهوری اسلامی ایران را به تلاش برای شیعه کردن مناطق سنی جهان اسلام و گسترش شیعی گری در منطقه متهم می کنند. اختلافات فرهنگی و سیاسی میان کشورهای مسلمان عرب (مانند مصر، کشورهای عضو

شورای همکاری خلیج فارس، سوریه، فلسطین، لبنان) و کشورهای مسلمان غیرعرب (ایران، ترکیه، پاکستان، افغانستان، کشورهای مسلمان آسیای میانه و قفقاز و جنوب شرقی آسیا) نیز برخاسته از همین مولفه می باشد.

۲- شورای همکاری خلیج فارس:

در بهمن ۱۳۵۹ پس از تشکیل سومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در طائف عربستان، رهبران شش کشور حوزه خلیج فارس در حاشیه کنفرانس، یک اجلاس غیررسمی تشکیل دادند. دستور کار این اجلاس، بررسی موضع همکاری میان کشورهای منطقه بود که این اقدامها و مذاکرات به تشکیل شورایی به نام شورای همکاری خلیج فارس منجر شد. این شورا از ابتدا جمهوری اسلامی را خطر اصلی برای وضع موجود در منطقه شناخت و ایران را مسئول حرکت‌های اسلامی شیعیان در کشورهای عربی خلیج فارس قلمداد کرد. (محمدی، ۱۳۸۵، ۱۳۳) که همچنان بر مواضع خویش تاکید می کند.

۳- اختلافات فرهنگی و مذهبی:

از دیگر چالشهای پیش روی جمهوری اسلامی دامن زدن به اختلافات زبانی و مذهبی و قومی می باشد که مخالفان و دشمنان جمهوری اسلامی و بویژه قدرتهای منطقه ای و جهانی بویژه اسرائیل و آمریکا بیشتر آنرا دامن زده و ایرانیان دشمن اعراب می خوانند.

۲-۶- چالش های منطقه ای عربستان

هر چند سعودی ها در سطح منطقه خاورمیانه و میان دولت های عربی به دلیل مولفه هایی چون زبان، نژاد، قومیت و مذهب با مشکلات کمتری مواجه اند، اما باید گفت که این کشور هم در سطح منطقه با چالش هایی مواجه است که تحلیل آن در ادامه می تواند زوایای آشکاری را به رویمان باز کند.

۱- قدرت گیری اسلام میانه رو

یکی از چالش هایی که در سالهای اخیر و بخصوص با روی کار آمدن اسلام گرایان میانه رو در ترکیه و همچنین قدرت گیری اخوان المسلمین در مصر پیش روی عربستان قرار دارد، چالش هایی است که پیش روی اسلام سلفی قرار دارد. به دلیل اینکه اسلام گرایان مصر و ترکیه تاکید زیادی بر حکومتداری بر مبنای آموزه های جدید چون جامعه مدنی، آزادی بیان، احزاب و بطور کلی اندیشه های جدید دارند، نقطه مقابل سلفیون قرار می گیرند که در این حوزه ها بر بازگشت به دستورات سلف صالح و بطور کلی پرهیز از مظاهر تمدن جدید و اشکال آن دارند. حمایت های مالی و معنوی عربستان از مراکز و مدارس اسلامی در سطح منطقه از سالهای گذشته تاکنون در جهت تقویت گفتمان سلفی بوده و در بسیاری از کشورها از جمله پاکستان، افغانستان، یمن، سوریه، اردن، مصر و دیگر مناطق دیگر به فعالیت می پردازند. بنابراین قدرت گیری اسلام گرایان معتدل و گسترش نفوذ آنان در میان دولت های منطقه می تواند چالش جدی برای اندیشه های سلفی باشد (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۳).

۲- چالش در حوزه های نفوذ

عربستان سعودی در دهه اخیر با چالش های فراوانی در سطح منطقه روبرو بود و بخصوص بعد از موج تحولات جهان عرب در حالت تدافعی قرار گرفت. هر چند سعودی ها با ابتکارات سیاسی و دیپلماتیک توانستند روند بحران خاورمیانه ای را تا حدودی از مرزهای خود دور کرده و مدیریت نمایند، اما روند توفیق عربستان در سطح منطقه دیگر بسان گذشته پر فروق نبوده است. در واقع اگر روند تحولات خاورمیانه بخواهد در مسیر نظم لیبرالی با ترجیحات آن همچون بسط اندیشه های دموکراتیک باشد و دولت های جدید دموکراتیک از دل بحران خاورمیانه گسترش پیدا کنند، می تواند در بلندمدت چالش های جدی را برای سعودی ها در سطح منطقه ایجاد نماید.

۷- عوامل موثر در آینده مناسبات دو کشور

از سال ها پیش تاکنون، همواره این نکته مورد اشاره تحلیلگران اوضاع خاورمیانه بوده که ماهیت روابط ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار، یکی از مهم ترین عناصر تعیین کننده ساختار سیاسی و امنیتی این منطقه به

شمار می رود. در همین راستا، یک روزنامه لبنانی به تحلیل وضعیت جاری روابط این دو کشور پرداخته و بهبود روابط میان آن ها را روندی اجتناب ناپذیر دانسته است. در بیش از یک دهه اخیر، تقابل این دو کشور، مهم ترین درگیری منطقه ای در خاورمیانه بوده است؛ درگیری که دامنه آن از گستره سرزمینی این دو کشور فرا تر رفته و دیگر مناطق، از عراق گرفته تا یمن و از بحرین تا لبنان را درگیر کرده است. در بیشتر کشورهای خاورمیانه، منبع اصلی درگیری های داخلی ریشه در یک عامل اصلی دارد و آن، تضاد منابع ایران و عربستان سعودی در این کشورهاست؛ بنابراین، تقابل ایران و عربستان و یا - آن گونه که برخی می گویند - تقابل شیعه و سنی، به مشخصه اصلی درگیری های منطقه ای تبدیل شده است.

هم اکنون نیز این تقابل خود را در قالب چند روند عمده نشان داده است: انتخابات پارلمانی عراق، انتخابات ریاست جمهوری لبنان، آشتی فتح و حماس و سوریه، که خود مهم ترین نمود منطقه ای منازعه ایران و عربستان سعودی به شمار می رود. از دید عربستان سعودی، توافق ایران و آمریکا بر سر موضوع هسته ای، راه را برای برداشته شدن تحریم های اقتصادی موجود علیه ایران هموار کرده و دست ایران را در منطقه باز خواهد کرد.

از سوی دیگر، این توافق راه را برای قدرت گرفتن «میانه رو» ها در ایران هموار خواهد کرد. البته ایران مشکلی با تقویت میانه رو ها در ایران ندارد، به ویژه به این علت که پیش از این، بسیاری از مشکلات عربستان سعودی با ایران، در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی حل و فصل شد و در دوره ریاست جمهوری خاتمی نیز دو طرف توانستند در مجموعه ای از موضوعات به تفاهم برسند. درست است که در آن زمان، توازن قوای منطقه ای با امروز متفاوت بود، ولی به هر حال، رفسنجانی و خاتمی از دید سعودی ها به عنوان شرکایی پذیرفته به شمار می رفتند. از سوی دیگر، در اوضاع کنونی، عربستان سعودی با مسأله تحولات قدرت در داخل روبه روست؛ تحولاتی که شاید از زمان تأسیس پادشاهی سعودی در سال ۱۹۳۲ تاکنون بی سابقه باشد. همزمان با این تحولات داخلی، تهدیدات برآمده از اوضاع بین المللی و منطقه ای نیز عربستان را درگیر خود کرده است. در نتیجه، عربستان سعودی نیز نیازمند آن است که تا زمان بازگشت اوضاع به حالت عادی، تنش زدایی در روابط با رقبای منطقه ای را در دستور کار خود قرار دهد.

در عرصه داخلی عربستان، ملک عبدالله، پادشاه این کشور، به تازگی در فرمانی مقرر بن عبدالعزیز را به جانشینی ولیعهد انتخاب کرد تا از بروز هرگونه تنش و درگیری در آینده بر سر مسأله جانشینی جلوگیری کند. در عرصه بین المللی، مسأله اصلی عربستان با آمریکا است. به طور کلی، عربستان سعودی همواره به عنوان متحد جمهوری خواهان شناخته شده، نه دموکرات ها. تلاش های دولت اوباما برای تنوع بخشیدن به سیاست خاورمیانه ای خود نیز سبب ناخرسندی عربستان شده است.

افزون بر این، عربستان سعودی در سطح منطقه نیز با چالش های مهمی روبه روست. تلاش عربستان برای منسجم نگه داشتن شورای همکاری خلیج فارس و همچنین درگیری های اخیر عربستان با قطر، از جمله مهم ترین این موارد است. تلاش برای محدود نگه داشتن اخوان المسلمین در سطح منطقه، به خطر افتادن منافع این کشور در عراق و لبنان و همچنین تحولات سوریه، از جمله دیگر چالش های عربستان در منطقه است. این مجموعه مسائل، همکاری عربستان با ایران را ضروری ساخته است.

البته باید اشاره کرد، هیچ کس انتظار ندارد درگیری های موجود میان ایران و عربستان یک شبه حل و فصل شده و روابط دو کشور حالی دوستانه پیدا کند؛ اما از آنجا که به دلایل گوناگون، هر دو کشور نیاز به آرام کردن فضای موجود دارند، گزینه بهبود روابط به عنوان گزینه ای جدی روی میز خواهد بود (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۲۳).

در این چهارچوب، به نظر می رسد که شیوه حل و فصل بحران سوریه، کلید تنش زدایی در روابط ایران و عربستان باشد، زیرا اهمیت ویژه سوریه در منطقه خاورمیانه، سبب شده که به طور تاریخی، این کشور همواره تعیین کننده ساختار موازنه قدرت در منطقه باشد. به توافق رسیدن دو کشور بر سر شیوه حل و فصل بحران سوریه، می تواند راه را برای حل اختلافات آن ها در دیگر بخش های منطقه نیز هموار کند.

نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد تا در خصوص عمده‌ترین تحولات سیاسی که بر مناسبات کشورهای ایران و عربستان و تنظیم وضعیت حاکم بر نظام بین الملل مؤثر بوده است، بحث و بررسی صورت گیرد.

انقلاب اسلامی، بروز تغییرات و تحولات اساسی را در مناسبات سیاسی، فرهنگی فراهم کرد. بازتاب انقلاب در داخل و خارج، موجب شد تا دستاوردها و اهداف انقلاب بر روندهای موجود، تأثیر گذارد و عمده‌ترین عوامل تأثیر در منطقه و جهان را بازسازی و جهت تغییرات را تحت تأثیر قرار دهد. عربستان سعودی نیز به لحاظ موقعیت خاص خود همواره نقشی مهم در تحولات منطقه‌ای و جهان اسلام داشته است. اهمیت عربستان سعودی تنها محدود به تأثیرگذاری در بازارهای انرژی جهان نیست و عربستان بنا به دلایل تاریخی، جغرافیایی و سوق‌الجیشی همواره در روند تحولات منطقه خاورمیانه نقش ایفا کرده است در سال‌های اخیر با کاهش نقش مصر در تحولات کشورهای عربی بر نقش عربستان افزوده شده است. طی دهه‌های اخیر، ریاض هیچ گاه در سیاست خارجی خود تا این اندازه با متغیرهای منطقه‌ای جدید مواجه نشده بود. سیاست خارجی عربستان همواره مبتکرانه و فعال بوده است، اما شرایط کنونی منطقه، موجب شده است که سیاست خارجی عربستان سعودی با مقتضیات تازه‌ای مواجه شود.

بازگشت مجدد روابط ایران و عربستان به صحنه رویارویی و جدال سیاسی و دیپلماتیک نمی‌تواند تأمین کننده منافع جمهوری اسلامی در چنین شرایطی باشد. ایران و عربستان در پایان سومین دهه از مناسبات خود پس از انقلاب، بار دیگر با مقتضیات و شرایط تازه‌ای مواجه شده‌اند. در این شرایط، افزایش نگرانی‌های سیاسی عربستان امری طبیعی به نظر می‌رسد. با توجه به ملاحظات فوق هوشمندی، درایت، تدبیر بیشتر و عدم مقابله و مواجهه آشکار، به خصوص در عرصه رسانه‌ای، با عربستان منافع ملی ایران را به شکلی مطلوب‌تر تأمین خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران باید از هرگونه اقدامی که به ارائه تصویری نامطلوب از ایران در نزد سعودی‌ها کمک کند اجتناب ورزد و برای رفع ابهام‌های موجود (که به خصوص پس از تحولات سیاسی سال گذشته ایران در مناسبات طرفین ایجاد شده است) بکوشد. در صورتی که ایران موفق به القای این نکته به سعودی‌ها شود که تهران نقش، جایگاه و سهم متناسب و معقول عربستان را در معادلات منطقه و به ویژه صحنه عراق و ترتیبات امنیتی خلیج فارس مدنظر گرفته و آن را لحاظ می‌کند، اطمینان خاطری را که عربستان از جانب ایران نیاز دارد، به دست خواهد آورد.

از جمله مواردی که در نزدیکی بیشتر روابط ایران و عربستان سعودی می‌توان مورد توجه قرار داد، اعمال کنترل و نظارت بیشتر بر برخی از فعالیت‌ها، انتشارات و تبلیغات مذهبی ضد سنی آشکار می‌باشد. این کنترل با توجه به قدرت نهادین وهابیت در عربستان و واکنش‌های ضد شیعی و ضد ایرانی آن اهمیت فراوانی دارد. البته این اقدام و تفاهم باید دو طرفه باشد و عربستان نیز فعالیت‌های ضد شیعی را کنترل نماید مورد دیگر، معطوف کردن بخشی از رقابت‌های منطقه‌ای به عرصه‌های غیرحساسیت برانگیز مانند اقتصادی به جای تمرکز صرف بر مسایل سیاسی و امنیتی است. از نکات دیگر می‌توان به تلاش برای نزدیکی دیدگاه‌ها در خصوص مسئله فلسطین و دفاع از حقوق مردم فلسطین؛ توجه به راه‌حل‌های میانه و مشترک در خصوص ترتیبات امنیتی خلیج فارس، از جمله امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت منطقه‌ای و تبدیل عراق پس از صدام به عاملی برای ثبات منطقه‌ای و ارتقای همکاری‌های ایرانی - عربی در سطح منطقه، اشاره کرد.

در صورت تلطیف فضای موجود و تقویت نقاط اشتراک و دوری از نقاط افتراق بین دو کشور می‌توان نتایج نزدیکی دیدگاه‌های دو کشور را به طور ملموس مشاهده نمود. به طور خلاصه، می‌توان به بهره‌گیری مردم دو کشور از نزدیک شدن روابط ایران و عربستان سعودی، تسهیل شرایط حج، احساس امنیت و آرامش در بین مردم و رهبران کشورهای منطقه، برقراری وضعیت با ثبات در خلیج فارس و بسیاری از موضوعات دیگر که مربوط به وحدت اسلامی می‌شود را به عنوان نتایج بهبود روابط ایران و عربستان اشاره کرد.

علاوه بر موارد فوق یکی از نتایج مهم این است که در تحلیل تحولات و منازعات ایران در آینده، باید سیاست کلی نظام بین‌الملل و رقابت‌های منطقه‌ای و نیز تحولات داخلی کشورها را در نظر داشت. همچنین در تحلیل آن، استراتژی هر یک از قدرت‌های رقیب در جهان و بویژه منطقه را بررسی کرد تا بر اساس آن، به تبیین ماهیت منازعات آینده انقلاب پرداخت. اما

همچنان که بحث شد، این چالش‌ها می‌تواند فرصت‌های مناسبی را در آینده ایران نیز فراهم کند که لازمه آن، تبدیل چالش‌ها به فرصت تدوین استراتژی کارآمد و باور به برنامه‌ای بر اساس چشم‌انداز به آینده است. بنابراین، اگر چه ماهیت منازعات و عوامل چالش‌زا در آینده، تهدیدی برای ایران به شمار می‌آید، اما این تهدید می‌تواند با تدوین استراتژی و مدیریت راهبردی تبدیل به فرصت شود. باید توجه داشت که موقعیت مواجهه ایران با تحولات آینده از حیث امکانات و توان استراتژیک و نیز ظرفیت‌های علمی و کاربردی بالقوه متفاوت است. لذا باید با یک تفکر استراتژیکی و درک عمیق توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود، نسبت به ماهیت هر منازعه، آماده مواجهه با مسایل بود.

منابع

۱. آدمی، علی، بحران بحرین و امنیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۱
۲. اسدی، علی اکبر، "سیاست منطقه ای عربستان سعودی و امنیت جمهوری اسلامی ایران"، سیاست دفاعی، شماره ۶۸ پائیز ۱۳۸۸
۳. اسلاتر، ریچارد و همکاران، نو اندیشی برای هزاره نوین؛ مفاهیم، روش‌ها و ایده‌های آینده‌پژوهی، مترجمین، عقیل ملکی فر، سیداحمد ابراهیمی، وحید وحیدی مطلق، تهران، مرکز آینده پژوهی علوم و فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۶.
۴. دی تور، جیمز، آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی، مترجمان، سید احمد ابراهیمی، عقیل ملکی فر، تهران، فصلنامه علمی و پژوهشی سیاست و رهیافت، شماره ۲۰.
۵. جانسیز، احمد، "هویت گرائی در سیاست خارجی آمریکا و تاثیر آن بر برنامه هسته ای ایران در بازه ۲۰۰۸ فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دور نخست، ش دوم زمستان ۱۳۹۱
۶. جل دال، راهنمایی برای آشنایی با ادبیات آینده پژوهی، ترجمه دفتر سیاست پژوهشی فناوری دفاعی، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۳.
۷. علایی، حسین وضعیت ایران در محیط امنیت منطقه ای، دیپلماسی ایرانی، چهارشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۲
۸. فاست، لوئیس، اتحادها، همکاری و منطقه گرایی در خاور میانه، در روابط بین المللی خاورمیانه، ترجمه، زیر نظر احمد سلطانی نژاد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۹
۹. کرمی، کامران، خریدهای تسلیحاتی عربستان سعودی و الگوی موازنه سازی درونگرا، IPSC-مرکز بین المللی مطالعات صلح <http://peace-ipsc.org/fa>
۱۰. گریفیتس، مارتین و اوکلاگان، تری، مفاهیم کلیدی روابط بین الملل، ترجمه محمد امجد، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۸
۱۱. مدنی، سید مصطفی، تفاوت ها و تعارض ها در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، بهار و تابستان ۱۳۸۵
۱۲. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۵
۱۳. موسوی، سید حسین، ایران و انقلاب های جهان عرب؛ نگاهی به آینده مجله اخبار شیعیان، فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۹۰، شماره ۶۵-۶۶
۱۴. موسوی، محمدعلی، جهانی شدن و منطقه گرایی: انفکاک یا همگرایی، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم، پاییز، ۱۳۸۸
۱۵. ندیمی، رامین ۴ آبان ۱۳۹۰. وبگاه مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، در: www.tisri.org
۱۶. نیاکویی، سید امیر، حسین بهمنش، بازیگران معارض در بحران سوریه، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۱

۱۷. نیاکوئی، سید امیر، "بررسی بحران های عراق و سوریه در پرتو نظریه های امنیتی"، فصلنامه سیاست جهانی، شماره سوم. بهار ۱۳۹۲

18. Slaughter, R. New Thiking for a New Millennium, J. Dator. Chapter 4, Futures Studies as Applied Knowledge", Routledge.1996

Futurology of relations between Iran and Saudi Arabia

Ali Mohammad Haghghi¹, Ali Akbar Kelich²

¹ Professor of Islamic Azad University Lamerd Branch.

² PHD student in Political Sciences, Iran Issue.

Abstract

Iran and Saudi Arabia are countries claiming that are leaders of Islamic world and tend to achieve their purposes based on their own specific viewpoint. Saudi Arabia, as one of the most important countries of West Asia, plays a vital role in regional even trans-regional formalities and issues. On the other hand, Iran is also one of the most considerable powers in region that have high capabilities in different political, cultural, economic, military, etc. scopes. Hence, this paper tries to study the prospect of relations between these two countries. Having a prospect in this field is necessary because Islamic revolution not only is effective in domestic fields but also consists of many impacts on international formalities leading to changes in attitudes, structures, and formation of mainstreams at international level. This challenge itself prepared the field for opportunity or threat for revolution and considered as a base for understanding of future conflicts of Iran. Hence, the basic question is that what scenarios are effective in future relations between these two countries and what challenges or opportunities can be imagined in relations between Iran and Saudi Arabia?

Keywords: futurology, Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, prospect, foreign policy.
